



The Jurisprudential Foundations of the State's Responsibilities and Authorities in Ensuring Food Security

Mohammad Ali Nasiri¹, Ahmad Reza Khazaei*², Ali Bahrami Nezhad³,

1. PhD Student in Theology, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 255-266

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-1491-7819

TELL: +980000000000

Email: -

Article history:

Received: 04 Feb 2025

Revised: 22 Apr 2025

Accepted: 01 Jun 2025

Published online: 22 Jun 2025

Keywords:

Food Security, National Security, Government Powers, Jurisprudential Rules.

ABSTRACT

Food security is considered to be in line with the objectives of Sharia and a common aspect of various dimensions of national security and even global security. According to international documents, food security depends on four factors: availability of food, access to food, food safety and sustainability; this is only possible through integrated management and utilizing various capabilities and authorities and therefore, it has been entrusted to governments. The aim of the present research is to examine the scope of the duties and authorities of the government in maintaining food security from a jurisprudential perspective. Additionally, with reference to the evidence of secondary rulings related to food security, the limits of government authority have been established According to rules such as the prohibition of disruption of the system, the principle of the dignity of the Islamic community, the arguments for the guardianship of the jurist and the rule of 'no harm', food security is considered a collective duty. However, given the role and functions of the government, its resources and broad competencies, the responsibility for ensuring food security has fundamentally been placed on the government In order to achieve this important goal, the greatest authorities are established for the Islamic government. Therefore, when necessary, the government has the discretion to even limit the principle of permissibility and the rights of individuals.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Nasiri, MA; Khazaei, AR & Bahrami Nezhad, A (2025). "The Jurisprudential Foundations of the State's Responsibilities and Authorities in Ensuring Food Security". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 5(2): 255-266.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره پنجم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴

مبانی فقهی مسؤولیت و اختیارات دولت نسبت به تأمین امنیت غذایی

محمدعلی نصیری^۱، احمدرضا خزائی^{۲*}، علی بهرامی‌نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری تخصصی الهیات، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

امنیت غذایی در راستای مقاصد شریعت و فصل مشترک ابعاد گوناگون امنیت ملی و بلکه امنیت جهانی به‌شمار می‌رود. براساس اسناد بین‌المللی، تأمین امنیت غذایی در گرو چهار عامل فراهمی غذا، دسترسی مناسب به غذا، سلامت غذا و پایداری است؛ این مهم تنها با مدیریت یکپارچه و بهره‌مندی از امکانات و اختیارات متعدد میسر می‌شود. از این رو، به‌عهده دولت‌ها واگذار شده است. هدف پژوهش حاضر بررسی قلمروی وظایف و اختیارات دولت در حفظ امنیت غذایی از منظر فقهی است. همچنین با استناد به ادله احکام ثانوی مرتبط با امنیت غذایی، حدود اختیارات دولت به اثبات رسیده است و براساس قواعدی نظیر منع اختلال در نظام، قاعده عزت جامعه اسلامی، ادله ولایت فقیه و قاعده لاضرر حفظ امنیت غذایی، درحالی‌که وظیفه‌ای همگانی محسوب می‌شود، ولی باتوجه به نقش و کارکردهای دولت، امکانات و صلاحیت‌های گسترده اساساً مسؤولیت تأمین امنیت غذایی به‌عهده دولت گذارده شده است و به‌منظور دستیابی به این مهم، بیشترین اختیارات برای حکومت اسلامی ثابت می‌شود. بنابراین در مواقع لزوم حکومت مختار است، حتی اصل اباحه و حقوق اشخاص را نیز محدود سازد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۵۵-۲۶۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۷۸۱۹-۱۴۹۱-۰۰۰۲-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: -

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

امنیت غذایی، امنیت ملی، اختیارات دولت، قواعد فقهی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

مطابق اسناد جهانی، امنیت غذایی عبارت است از دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای کافی، سالم و مغذی در همه زمان‌ها، به طوری که نیازهای غذایی و ترجیحات غذایی همه افراد جامعه را برای یک زندگی فعال و سالم تأمین کند (FAO, 1996). امنیت غذایی از یک سو، یک نیاز اساسی و ضرورتی برای تأمین سلامتی، رفاه و پویایی اعضای جامعه محسوب می‌شود و از سوی دیگر، رکن مهمی از ارکان امنیت ملی است. به عقیده برخی از صاحب‌نظران، امنیت ملی عبارت است از محافظت تمام نهادها، اجزا و ساختارهای مرتبط با جامعه، از جمله مردم، در برابر «تهدیدات نظامی و غیرنظامی» (Makinda, 1998: 286). واژه‌های «محافظت» و «حفظ» به‌عنوان رکن این تعریف، مستلزم اقدامات آگاهانه، عمدی و مشخص است. تأمین امنیت غذایی، به اتفاق نظر صاحب‌نظران و مجامع بین‌المللی، نیازمند اتخاذ سیاست‌های یکپارچه ملی است و دولت‌ها به‌عنوان مسوول اصلی تضمین امنیت غذایی شناخته می‌شوند (Makinda, 1998: 286). البته امنیت غذایی، به صرف اقدامات دولت تأمین نمی‌شود، تمام عوامل در زنجیره تأمین، توزیع و مصرف مواد غذایی و حتی خانوارهای مصرف‌کننده نیز، سهمی در این مسوولیت دارند. بنابراین تضمین امنیت غذایی، مشارکتی همه‌جانبه را می‌طلبد.

مسوولیت دولت در این مهم، متناسب با تهدیداتی که وجود دارد، طیف بسیار وسیعی از اقدامات را دربر می‌گیرد. بخشی از این اقدامات، ممکن است با احکام و اصول متفاوتی تراحم نماید، از جمله اصل اباحه و آزادی اشخاص، چراکه حفظ امنیت غذایی در کشور، نیازمند ایجاد محدودیت‌هایی در واردات و صادرات مواد غذایی و نهاده‌های مرتبط با آن، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های کشتی، ملزم کردن کشاورزان به کشاورزی پایدار، در نظر گرفتن بودجه و تسهیلاتی از بیت‌المال جهت بهبود وضعیت کشاورزی باشد، بدین ترتیب این پرسش پدید می‌آید که دامنه اختیارات دولت در راستای مسوولیت تأمین امنیت غذایی تا کجاست و حیطة صلاحیت‌های دولت چگونه است؟ از آنجا که در نظام حقوقی ایران، انطباق قوانین بر احکام فقهی و شرعی مفروض است، تبیین مسوولیت‌ها و حدود اختیارات

شرعی دولت در تأمین امنیت غذایی را با اهمیت و ضرورت آن را بدیهی می‌نماید.

۱- مفاهیم

۱-۱- امنیت غذایی در لغت

واژه امنیت از ماده «أ م ن» است. امن در «مقابل خوف و تهدید» (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۴/۱؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۲) و به‌معنای «اطمینان و تصدیق»، «آرامش قلب و آرامش خاطر» (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۴/۱؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۱-۱۳۳)، «بی‌بیم‌بودن» و «ایمن‌شدن» (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۴/۱) به‌کار می‌رود. واژه «امنیت» نیز که مصدر جعلی از امن است، معنای مشابهی دارد و معادل «بی‌بیمی» و «در امان بودن» (معین، ۱۳۸۶: ۱۹۴/۱) آمده است. واژه «امنیت» در قرآن کریم نیز «در برابر تهدید و خطر» استعمال شده است، چه تهدیدات جهان پس از مرگ و چه خطرانی که آرامش اجتماعی انسان را تهدید می‌کند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۲)، البته در این پژوهش، مطلق امنیت محل بحث نیست و به ابعاد خاصی از آن، نظیر امنیت غذایی و به تناسب آن امنیت ملی پرداخته می‌شود.

۱-۲- مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی از لحاظ معنایی دلالت بر نفی تهدید دارد و از حیث قلمرو، متنوع بوده، گونه‌های مختلفی را در بستر زمان شامل می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۲: ۹۲). تهدید نیز «خطر بالقوه» تعریف می‌شود که هنوز محقق نشده است (اسکندری، ۱۳۹۰: ۱۲). همان‌گونه که روشن است، واژگان امنیت و تهدید (یا واژگان مشابه آن، یعنی خطر و خوف)، از جمله مفاهیم انتزاعی‌اند. این ویژگی سبب دشواری و پیچیدگی در مفهوم‌شناسی و تحلیل مصادیق و دلالت‌های آن‌هاست. به‌عنوان مثال، انتزاعی‌بودن مفهوم تهدید سبب می‌شود زمان و نحوه تحقق خطر و همچنین نحوه واکنش و شدت عمل در این واکنش، به‌سادگی میسر نباشد. مفهوم واژه «امنیت غذایی»، هم‌زمان با بحران غذایی جهانی در ابتدای دهه ۱۹۷۰، با توجه به ضرورت تولید غذای کافی مطرح شد. اهمیت غذا برای جوامع انسانی به‌ویژه با افزایش جمعیت جهان، به سرعت امنیت غذایی را به دغدغه‌ای بین‌المللی تبدیل کرد (Berry et al, 2015).

۳-۱- مفهوم امنیت غذایی

با تکیه بر گزارش سال ۲۰۰۱ سازمان غذا و کشاورزی با عنوان «وضعیت ناامنی غذایی در جهان» تعریف شده است. براساس این گزارش، «امنیت غذایی وضعیتی است که در آن همه افراد، در همه زمان‌ها، دسترسی فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی به غذای کافی، ایمن و مغذی داشته باشند، به طوری که نیازها و ترجیحات غذایی‌شان را برای یک زندگی فعال و سالم تأمین کند» (FAO, 2002). این تعریف، در اجلاس جهانی امنیت غذایی (۲۰۰۹)، مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت و بعد پایداری به تعریف فوق افزوده شد. در این تعریف، پایداری عبارت است از توانایی سیستم‌های غذایی برای مقاومت در برابر انواع شوک‌ها (چه طبیعی و چه انسانی) به صورت شاخصی کوتاه‌مدت (FAO, 2009). بنابراین واژه امنیت غذایی، از یک سو به لحاظ اجماع جهانی نسبت به مفهوم و ابعاد آن، دارای ابهام و پیچیدگی کمتری است، اما همچنان به واسطه این که امنیت غذایی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین ارکان امنیت ملی است، به جایگاه و اهمیتی آن در چهارچوب امنیت ملی هر کشور بسیار وابسته است.

۲- مبانی فقهی مسؤولیت دولت در تأمین امنیت غذایی

به منظور بررسی مسؤولیت دولت در تأمین امنیت غذایی، ابتدا به ادله‌ای پرداخته می‌شود که در راستای تعریف مسؤولیت اشخاص نسبت به امور جامعه اسلامی مورد استفاده است. این ادله عمدتاً در زمره ادله احکام اولی قرار می‌گیرند و با استناد به این موارد، تلاش می‌شود سهم دولت از مسؤولیت تأمین امنیت غذایی، تبیین شود.

۲-۱- ادله وجوب اهتمام به امور مسلمانان

اهتمام به امور مسلمانان بسیار توصیه شده و بلکه واجب است؛ با این حال، روشن است در صورتی که جامعه مسلمانان با تهدید جدی مواجه شود، اهتمام در این امر اهمیتی مضاعف به دنبال خواهد داشت. امر به اهتمام به امور مسلمانان مبتنی بر حدیث حضرت رسول، است که امام صادق (ع) از جد بزرگوارشان، نقل می‌کنند که فرمودند: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم، هرکسی که صبح کند و اهتمام به امور عامه مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۳/۲). بر این

اساس، می‌توان ادعا کرد که «فلیس بمسلم» ظهور در وجوب دارد و معنای قریب به آن، عدم صدق مسلمان بر اعراض‌کننده از اهتمام به امور مسلمین است. بسیاری از علما و راویان حدیث (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۳/۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۵/۲۸) معتقدند که مراد، امور عامه مسلمانان است و نه حاجات شخصی آحاد مسلمانان و منطوق روایت را وجوب دفع و تأمین ضروریات زندگی مسلمانان و قضای حوائج جامعه مسلمین می‌دانند. در این امور، به نظر می‌رسد که وجوب، به عدم اختلال در ضروریات زندگی جامعه اختصاص می‌یابد و به نوعی دلالت بر تحقق نتیجه دارد، بدین ترتیب، ضرورتاً از هر شخصی، اعم از حقیقی و حقوقی، به تناسب امکانات و مقدوراتش انتظار می‌رود که به قضای حوائج ضروری جامعه اهتمام بورزد. طبعاً از آنجا که یکی از کارکردهای دولت، اداره کردن امور مردم بوده و این نهاد دارای بیشترین امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است، مسؤولیت یکتایی نسبت به اهتمام به امور اجتماعی، معیشت و ضروریات مسلمانان دارد. در امنیت غذایی نیز که از بدون شک جزء اساسی‌ترین و مقدماتی‌ترین حوائج جامعه است، دولت دارای مسؤولیت و وظیفه بی‌بدیلی است، چراکه اولاً تأمین امنیت غذایی به‌ویژه با ظهور تهدیدهای نوپدید و جدی‌تر شدن تهدیدات آب و هوایی و اقلیمی با پیچیدگی فزاینده روبه‌رو بوده و نیازمند مدیریت یکپارچه و بهره‌مندی از امکانات و ظرفیت‌های بسیاری وسیعی است؛ ثانیاً در ساختار نظام‌های مدرن، بسیاری از اقدامات در راستای حفظ امنیت غذایی تنها در پرتوی صلاحیت‌های قانونی و تصرفاتی در حوزه حقوق افراد ممکن است که به دولت واگذار شده است. همچنین با عنایت به کارکردهای دولت در نظم کنونی، مسؤولیت مشارکت‌پذیری و مدیریت مشارکت مردم نیز به دولت واگذار می‌شود (رحمت‌اللهی و آقامحمدآقایی، ۱۳۹۲: ۷۵). بنابراین علی‌رغم این که اهتمام به امور مسلمین یک وظیفه همگانی است و مسؤولیتی عام به‌شمار می‌رود، اما می‌توان ادعا کرد که اساس مسؤولیت برعهده حکومت و دولت گذاشته شده است. از سوی دیگر، امنیت غذایی نه تنها به‌عنوان امور عادی اجتماعی به‌واسطه ادله اهتمام به امور مسلمانان واجب است، بلکه در صورت عدم تأمین این امنیت، بروز انواع بیماری‌ها و ایجاد ضررهای جانی و سلامت مسلمانان نیز بسیار محتمل و حتی

تصریح می‌کنند که مقصود از حفظ نظام، ممنوعیت اموری است که امنیت جامعه یا معیشت و زندگی مردم را با اختلال مواجه کند و این هم‌راستا با مقاصد شریعت نسبت به سامان‌دادن و حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است (مطهری، ۱۴۰۱: ۱۷/۱-۱۶)، بدین ترتیب، مفاد این قاعده را می‌توان ناظر بر حفظ ابعاد گوناگون امنیت جامعه عنوان کرد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۳-۱۰۸). مؤلفه‌های منع اختلال در نظام را از منظر امام خمینی، مشتمل بر منع اختلال نظام اسلامی، منع اختلال در سرزمین‌های اسلامی، منع اختلال در حکومت اسلامی و منع اختلال در حفظ نظام زندگی و معیشت مردم دانسته‌اند. با دقت در این عناوین، می‌توان نشان داد که در صورت تهدید امنیت غذایی و از بین رفتن این امنیت، هریک از عناوین فوق، به‌طور مستقیم و یا ضمنی، تهدید خواهد شد و بدون شک تهدید امنیت غذایی از مصادیق اختلال در نظام اجتماعی، چه در ابعاد سیاسی و حاکمیتی، چه سرزمینی و چه معیشتی محسوب می‌شود. جایگاه امنیت غذایی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین ضروریات معیشت انسان و وجه مشترک ابعاد امنیت ملی و جهانی، به‌خوبی می‌تواند درهم‌تنیدگی این رکن از امنیت را با ابعاد گوناگون امنیت اجتماعی و منع اختلال در آن توجیه کند.

برای درک قلمرو این قاعده، می‌بایست دو وضعیت را از یکدیگر تفکیک نمود: وضعیت اول، صورتی است که عوامل اختلال در نظام اجتماعی واقع شده و نظام مختل شده است. در این صورت، رفع این اختلال و آشفتگی واجب است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۵۱/۱۳)، این وجوب نیز به‌صورت کفایی است و آن‌چه اهمیت دارد، تأمین نتیجه مطلوب شارع، یعنی حفظ نظام است (مطهری، ۱۴۰۱: ۲۵/۱). همچنین وجوب حفظ نظام خود مستلزم حرمت ایجاد اختلال است و این وجوب و حرمت، دو روی یک سکه‌اند، این گروه از صاحب‌نظران، در کنار وضعیت مذکور، متذکر قسم دیگری از احکام برآمده از جریان قاعده حفظ نظام می‌شوند که ناظر بر تسهیل امور اجتماعی جامعه است و مستحب شمرده می‌شوند، بدین ترتیب، چنان‌چه اموری به اختلال جامعه منجر نمی‌شود، اما رعایت آن‌ها امور اجتماعی را تسهیل می‌کند و سبب دفع تهدیدات می‌گردد، فی‌نفسه مستحب‌اند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۵۲-۵۱)، اما به‌نظر می‌رسد که

قطعی است. بنابراین ناگفته پیداست که سلامتی و حفظ نفوس و جان‌های مسلمانان، از مقاصد شریعت و از بالاترین اولویت‌هاست، به‌گونه‌ای که در موارد اضطرار، حفظ جان بر دیگر احکام اولویت می‌یابد. بنابراین تأمین امنیت غذایی جامعه، باتوجه به اهمیت سلامت و جان مسلمانان، خود نسبت به بسیاری دیگر از امور و ضروریات جامعه، دارای اولویت بالاتری است. با این تفصیل، اهتمام به تأمین امنیت غذایی، از اهم مصادیق اهتمام به امور مسلمین است و امنیت غذایی از اولی‌ترین ضروریات جامعه به‌شمار می‌رود.

۲-۱-۱- قاعده حفظ نظام

اصل منع اختلال در نظام قاعده حفظ نظام اجتماعی، مفهوم مقابل اختلال در نظام است؛ به‌موجب این قاعده، هر امری که نظام اجتماعی را با اختلال مواجه کند و امنیت آن را مختل نماید، حرام است. گروهی از فقها و در صدر آن‌ها امام خمینی، حفظ نظام اسلامی را از اهم واجبات دین می‌دانند و برای آن نقش اساسی و منحصربه‌فردی در میان احکام اجتماعی و سیاسی قائل‌اند (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۳). ایشان معتقدند که احکام اسلام، تنها منحصر به عصر حضرت رسول نیست و از آنجایی که احکام اسلام تا ابد ضروری است و تعطیل نمی‌شود، عدم تشکیل حکومت در فقدان دستگاه اجرایی، سبب هرج‌ومرج و فساد اجتماعی و اعتقادی می‌شود، لذا تشکیل حکومت اسلامی - در صورتی که مقدور باشد - واجب است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۲۷). فقها، جریان قاعده حفظ نظام را منوط به تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند. از آنجایی که حفظ نظام اسلامی، متضمن اجرای احکام اسلام و حافظ اعتقادات و اخلاق اسلامی است، قاعده حفظ نظام اوجب واجبات تلقی شده و بر تمام احکام شرعی مقدم داشته می‌شود (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۴)، چراکه شارع مقدس، تحت هیچ شرایطی راضی به ترک حفظ نظام اسلامی نیست و هرگونه تراحم و تعارض دیگر احکام با الزامات حفظ نظام، این قاعده ارجح خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۴۲۲: ۵۱۰/۳). قاعده حفظ نظام، اساساً از جمله قواعد عقلایی و در زمره مستقلات عقلیه است، هرچند که در کتاب و سنت به این امر تصریح نشده، اما ادله گوناگونی مؤید این قاعده هستند و به مفاد آن ارشاد می‌کنند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۵۱/۱۳). عده‌ای از صاحب‌نظران، در شرح این دیدگاه

۲-۱-۲- قاعده عزت مسلمانان

و جوب حفظ عزت مسلمانان و قواعدی که به اوصاف و احوال جامعه مسلمانان اشاره دارند، از جمله اهتمام به امور مسلمین و حفظ عزت مسلمانان، مواردی کلی هستند و در بسیاری از ابواب جریان می‌یابند. وجوب حفظ عزت که برخی از آن به «قاعده عزت» نیز تعبیر می‌کنند، بی‌ارتباط با قاعده نفی سبیل نیست و این دو در کنار یکدیگر، به‌خوبی در بردارنده بخش مهمی از مسؤولیت‌های دولت و تکلیف مسلمانان در امور اجتماعی است. گروهی از صاحب‌نظران، با استناد به آیه شریفه «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون/۸)، وجوب حفظ عزت جامعه اسلامی را نتیجه‌گیری می‌کنند. به اعتقاد ایشان، این جمله خبری، در مقام انشای حکمی است مبنی بر لزوم و وجوب حفظ عزت جامعه اسلامی و نفی و دفع ذلت مسلمانان (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۵/۱۳). مفاد این قاعده نیز مشابه وجوب اهتمام به امور مسلمین، بر حفظ عزت، تأکید دارد. بنابراین به‌موجب این قاعده، در وهله اول تدبیر کردن جهت حفظ عزت مسلمانان واجب است و سپس اقداماتی و وضعیت‌هایی که به ذلت اسلام و مسلمانان منجر می‌شود، باید منع و رفع شود. عده‌ای از صاحب‌نظران همچنین تصریح می‌کنند که حتی اگر عقب‌ماندگی در شاخص‌های پیشرفت، ذلت جوامع اسلامی را در پی داشته باشد، تلاش برای رشد این جوامع و تحقق توسعه مطلوب در آن‌ها الزام می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۵/۱۳). این در حالی است که پیشرفت، فضیلتی فوق تأمین امنیت در ضروریات جامعه اسلامی است، اولاً روشن می‌شود که قاعده حفظ عزت دارای قلمروی بسیار گسترده‌ای است؛ ثانیاً عدم توجه به امنیت غذایی و اختلال در ضروریات معیشت به‌ویژه در غذا که در اسلام، حتی به اوصاف حلال بودن و پاک بودن آن نیز توجه می‌شود، می‌تواند از اهم مصادیق منافی عزت جامعه مسلمانان به‌شمار آید. بنابراین نقش دولت و مسؤولیت وی در تأمین امنیت غذایی، مسؤولیتی بی‌بدیل است.

۳- حدود اختیارات دولت

اما حدود اختیارات دولت در تأمین امنیت غذایی تا کجاست؟ این پرسش از این جهت اهمیت می‌یابد که بسیاری از اقدامات دولت در راستای حفظ امنیت غذایی، ممکن است با اصل اباحه و حتی حقوق افشاری از جامعه در تزامم قرار بگیرد، از جمله

باتوجه به آن چه پیش‌تر بیان شد، این رویکرد خالهایی به‌دنبال دارد و ممکن است در برخی موارد نارسایی داشته باشد. اگر رفع اختلال در نظام واجب است و در صورت تزامم، بر تمام احکام دیگر ارجحیت دارد، چگونه دفع عامل اختلال، مشمول حکم استحباب است؟ با این تفصیل، در جهت تکمیل و تنقیح بحث، ضروری است وضعیت‌های جریان قاعده حفظ نظام را نه به دو وضعیت، بلکه می‌بایست به سه وضعیت تقسیم کرده و تقسیم‌بندی فوق، یک حالت خاص از وجوب دفع را بیافزاییم، بدین ترتیب، وضعیت‌هایی که اهتمام به حفظ نظام واجب است، عبارتند از وضعیتی که آشفتنگی واقع شده و نظم اجتماعی را مختل کرده، در این صورت رفع آن واجب است. همچنین اگر تهدیدی بالقوه و متناهی وجود داشته باشد که مؤلفه‌ها و ابعاد نظام اجتماعی را مورد تهدید و مخاطره قرار می‌دهد، ممکن است دفع آن نیز واجب و بنابر قیاس اولویت، نسبت به رفع آن مقدم شود. این قاعده به‌لحاظ انواع حکم، به اعتبار حکم اولی و ثانوی نیز قابل تقسیم است. بر این اساس، یک قسم آن مشتمل بر احکامی است که شارع مقدس به‌عنوان حکم اولی تشریح کرده و هم‌راستا با حفظ نظام است و به تناسب بر امنیت غذایی نیز که از ارکان مهم حفظ نظام و امنیت نظام محسوب می‌شود، دلالت دارد؛ اما قسم دوم، به استناد ادله احکام ثانوی، ماهیتی ولایی و حکومتی داشته و از ناحیه حاکم صادر می‌شود، وجوب حفظ نظام به‌عنوان واجب کفایی و اختصاص یافتن حکم به نتیجه که همان دفع و رفع اختلال نظام است، نشان می‌دهد که هریک از آحاد و اشخاص، به تناسب امکانات و مقدرات خود سهمی از مسؤولیت حفظ نظام را برعهده می‌گیرد، اما مشابه اهتمام به امور مسلمین که پیش‌تر بیان شد، به‌موجب این قاعده نیز، مسؤولیت حکومت منحصر به فرد و بیش از همگان است. مسؤولیت ویژه حکومت: اولاً به‌دنبال کارکردهای دولت و امکانات و اختیارات وی می‌باشد؛ ثانیاً قسم وسیعی از احکام در راستای حفظ نظام، تنها از جانب حاکم اسلامی صادر می‌شود و ولو آن که ممکن است تصمیم‌سازی در مشورت با امنای حاکم و یا از طریق ارکان دیگر نظام، از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای امنیت ملی به موجب اصل ۱۷۶ قانون اساسی انجام شود، اما اعتبار حکم حکومتی به تأیید و امضای ولی فقیه و حاکم جامعه منوط است.

آن که ممکن است برای حفظ امنیت غذایی، دولت مجبور شود که واردات یا صادرات محصولاتی را ممنوع نماید و کشاورزان را ملزم به کشت محصول خاص یا عدم کشت محصولات مشخصی کنند، بدین ترتیب، ضروری است به ادله احکام ثانوی مربوطه رجوع کنیم تا بتوان اختیارات دولت را در صورت تراحمات و تعارضات با دیگر حقوق و احکام، بررسی کرد.

۳-۱- ولایت فقیه

امور حسبه و حکم حکومتی، از جمله ادله مهمی که در رابطه با وظایف و اختیارات حکومت اسلامی بسیار راهگشاست، فقها و علمای شیعه نسبت به جایگاه ولایت فقیه، دو رویکرد را مطرح کرده‌اند که در بحث امنیت غذایی، هر دو رویکرد قابل استفاده است.

گروهی از فقها، ولایت مطلقه فقیه را محل اختلاف می‌دانند و ولایت فقیه را تنها از باب «مسئولیت فقیه» (موسوی خوئی، ۱۴۱۸: ۱۵/۱-۱۳) می‌دانند و در مقابل، بزرگانی همچون امام خمینی، برای ولایت فقیه یک «منصب شرعی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۲/۶۲۷) قائل‌اند. فقهایی که موافق رویکرد نخست هستند، معتقدند که اکثر فقهای امامیه ولایت مطلقه را برای فقیه رد می‌کنند و ولایت فقیه را تنها در امور حسبه اثبات می‌کنند. برخی از ایشان همچنین تصریح می‌کنند که اقامه حدود برای فقیه جامع الشرایط جائز است (موسوی خوئی، ۱۴۱۸: ۱/۱۴) و حدود الهی را از آنجایی که مصلحت عمومی جامعه را به دنبال دارد و فساد و انتشار آن را مانع می‌شود، مورد توجه قرار داده‌اند و بر این باورند که حضور امام در این دخیل نیست، چراکه حکمت تشریح حدود الهی، مستلزم اقامه حدود در عصر غیبت نیز هست (موسوی خوئی، ۱۴۱۸: ۱/۱۵). به هر ترتیب، «امور حسبه»، «اقامه حدود» و «وجوب کفایی قضاوت» (غالمی و فروغی اصل، ۱۳۹۹: ۲۳۱) را از اموری می‌دانند که به مصالح عمومی مربوط می‌شود، تصدی این امور برای فقیه ثابت می‌شود. مسئولیت فقیه نسبت به جامعه اسلامی، ایجاب می‌کند که عده‌ای از فقهای جامع‌الشرایط عهده‌دار این امور شوند. این وظیفه، از جمله واجبات کفایی است. بنابراین اگر با مسئولیت‌پذیری بعضی از فقها، مطلوب شرع تأمین شود، وظیفه از دیگر فقها ساقط می‌شود. ولایت

فقیه جامع‌الشرایط نسبت به مصالح و منافع عمومی، از جمله امنیت غذایی ثابت می‌شود، به‌ویژه اگر فقیه جامع‌الشرایط، زمام حکومت اسلامی را به دست بگیرد، به تناسب عهده‌دار مسئولیت امور حسبه و منافع و مصالح عموم جامعه نیز می‌باشد. در رابطه با امنیت غذایی که از اهم ضروریات جامعه مسلمانان است، هیچ اهمال و قصوری در شرع پذیرفته نیست و در صورت ضرورت، فقیه جامع‌الشرایط و یا حاکم اسلامی موظف است نسبت به اداره کردن امور جامعه، اقداماتی مقتضی در پیش گیرد؛ از منظر رویکرد دوم، فقها به استناد ادله نقلی و عقلی، منصب ولایت فقیه اثبات شده و حدود اختیارات و وظایف او نیز تبیین می‌شود، بدین ترتیب، براساس احکام اولیه، حکومت موظف به اداره امور جامعه و منافع مسلمانان است. همچنین در صورت وجود ضرورت، ولی فقیه می‌تواند احکامی متناسب با شرایط و مصالح عموم صادر نماید، امام خمینی حکومت اسلامی را شاخه‌ای از ولایت مطلقه حضرت رسول می‌داند که به‌عنوان یکی از احکام اولیه اسلام، بر تمام احکام فرعی (حتی نماز، روزه و حج) اولویت دارد. بر این اساس، حاکم اسلامی اختیار دارد در راستای مصالح جامعه و اسلام، به‌طور موقت و تا زمانی که مصلحت ایجاب می‌نماید، احکام اولیه را تغییر دهد، بدین ترتیب، حاکم می‌تواند در صورت نیاز به تخریب مسجد، تعطیلی موقت فریضه حق حکم کند. ایشان این اختیارات را ناشی از جایگاه «ولایت مطلقه» می‌دانند و هرگونه شبهه درباره تعارض آن با احکام فرعی را ناشی از عدم شناخت این مفهوم کلیدی در نظام اسلامی معرفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰/۴۵۲-۴۵۱). این احکام از زمره احکام ثانوی هستند و تا رفع خطر، بر ادله احکام اولی حکومت دارند، لذا اگر تهدیدی قابل پیش‌بینی وجود داشته باشد، مانند این که امنیت غذایی با مخاطره مواجه شود، حاکم اسلامی دارای بیشترین مسئولیت و همچنین بیشترین اختیار خواهد بود تا با هدف حفظ منافع و مصالح جامعه اسلامی، امنیت را تضمین نموده و آن را اعاده کند.

۳-۲- قاعده لاضرر

براساس اقوال مشهور، این قاعده بیان می‌دارد که در اسلام، هر حکمی که متضمن ایراد ضرر باشد، قابل رفع است. این قاعده، برگرفته از حدیث نبوی «لاضرر ولا ضرار فی الاسلام»

کرده‌اند. گروهی از ایشان معتقدند «لا» در حدیث لاضرر، لانهیه است و حدیث در مقام نهی از ایجاد ضرر به دیگران یا منع حاکم از اقدامات ضرری در جامعه است. این رویکرد نیز دو دیدگاه عمده دارد: برخی از فقها، حدیث الضرر را در مقام تحریم اضرار به غیر می‌دانند و قائلند که شارع مقدس، به وسیله این قاعده، حرمت هرگونه ضرر به دیگران را وضع کرده است. این دیدگاه به شیخ الشریعه اصفهانی نسبت داده شده، اما طرفداران محدودی دارد (شیخ‌الشریعه (اصفهانی)، ۱۴۰۶: ۲۷-۲۴)، این دیدگاه قاعده الضرر را به یک نهی تکلیفی تقلیل می‌دهد؛ دیدگاه دوم از قائلان به نهی از ضرر، مربوط به امام خمینی است. ایشان بر این باور است که حدیث الضرر، یک حکم حکومتی است که پیامبر، از جایگاه حاکم جامعه، مردم را از اعمال ضرری منع کرده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۰۸؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۱۱۵/۲). براساس این دیدگاه، قاعده الضرر یک ابزار حکومتی در دست حاکم اسلامی است و در صورت صلاحدید وی، هر جا ضرری وارد شود، حاکم می‌تواند ورود کند و حکم اولیه را نفی کند. با این تفصیل، روشن می‌شود که عمده فقهای عظام، قاعده لاضرر را از قواعد ثانوی می‌دانند که در موارد مستلزم ضرر، ممکن است بر ادله احکام اولیه حکومت یابند و کاربرد این قاعده در خصوص ایراد ضرر به امنیت و اقتدار جامعه اسلامی و جامعه مسلمانان آشکار است. شایان ذکر است که باتوجه به دیدگاه امام خمینی که قاعده الضرر را حکم حکومتی و سلطانی می‌داند، زمانی که ضرری متوجه مسلمانان و جامعه و حکومت اسلامی باشد، حاکم می‌تواند احکام الزام جهت رفع ضرر را صادر نماید. این احکام در زمره احکام سلطانی و حکومتی است و بر ادله احکام اولیه ارجحیت داده می‌شود. همچنین به استناد اقوال گروه اول نیز، چنانچه حکمی منجر به تهدید و از بین بردن امنیت غذایی شود، رفع می‌گردد، ولو آنکه ضرر اشخاص را به دنبال داشته باشد، چراکه ضرر اجتماع نسبت به ضرر شخص در ارجحیت است، بدین ترتیب، قاعده لاضرر به واسطه مشهور تلقی فقها از مفاد آن، حتی در صورت تراحم احکام و حقوق نیز نسبت به اختیارات دولت در تأمین امنیت غذایی قابل استناد است.

(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲/۱۸ ح ۲۳۰۷۵-۲۳۰۷۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۲/۵) است و فقها برای اثبات آن از مبانی دیگری نیز بهره برده‌اند. مقصود از ضرر در این قاعده، انواع ضررهاست و به مفهوم لغوی آن بسیار نزدیک است. عده‌ای از صاحب‌نظران ضرر را «مخالف نفع» (جوهری، ۱۴۱۰: ۷۱۹/۲) تعریف کرده‌اند؛ همچنین گفته می‌شود که ضرر عبارت است از هرگونه نقصی بر جان، حیثیت یا حقوق انسان را که سبب دشواری و سوءحال وی شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۱۴-۷۵/۲). واژه «لا» در متن قاعده، در اصل «لانفس جنس» است، اما برداشت‌های متفاوت از دلالت آن، سبب خوانش‌های متفاوتی شده است. براساس یک تقسیم‌بندی کلی، گروهی از فقها، «لا» قاعده را بر نفی حمل کرده و عده‌ای دیگر، ظهور آن را در نهی می‌دانند. دیدگاه نخست را عموماً به شیخ مرتضی انصاری نسبت می‌دهند و طرفداران متعددی دارد (شیخ انصاری، ۱۴۳۷: ۱۸۳-۱۸۵/۲؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۷: ۵۲۷/۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲-۵۰). ایشان معتقد است که حکم ضرری در اسلام نفی شده است. بنابراین این قاعده در مواردی که حکمی در اسلام، ضرری در پی داشته باشد، نفی می‌شود. به عقیده گروه دیگری، آنچه مورد نفی قرار گرفته است، نفی موضوع ضرری است. در این دیدگاه، موضوع ضرری در اسلام نفی شده است، نه خود حکم ضرری. به این معنا که شارع مقدس موضوعی را که به ذات خود موجب ضرر باشد، از تحت احکام شرعی خارج کرده است. این دیدگاه به آخوند خراسانی نسبت داده می‌شود و طرفداران متعددی دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۸۱). ایشان با استناد به تعابیری مانند «الشک لکثیر الشک لا شک» (شک از سوی شخص کثیرالشک، شک به‌شمار نمی‌آید) استدلال می‌کند که حدیث الضرر نیز به همین سبک، «موضوع ضرری» را از دایره احکام خارج می‌کند. این دیدگاه نیز به نفی حکم ضرری منجر می‌شود، منتهی به نفی حکم به لسان نفی موضوع است. بنابراین در مواردی که موضوع حکم ضرری باشد، مانند وضو برای بیماری که وضو برای او ضرر دارد، حکم اولیه نفی می‌شود، اما در خصوص معامله غبنی که خود معامله ضرری نیست، بلکه حکم لزوم آن ضرری است، مشمول قاعده لاضرر نمی‌شود. در مقابل این دیدگاه، عده‌ای از فقها نیز «لانفس جنس» را بر نهی حمل

۳-۳- قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل به واسطه منابع مختلفی اثبات می‌شود، اما اهم مستندات آن، آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) است، اگرچه تعبیر از نفی سبیل به عنوان قاعده فقهی، سابقه‌ای طولانی ندارد، اما فقهای متقدم نیز در استنباط احکام، مانند منع فروش عبد مسلمان به غیرمسلمان (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۹/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۸/۱) و عدم قصاص مسلمانی که کافری را بکشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴/۵؛ مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۳۸۴)، مشابه قاعده از آن سود جسته‌اند. براساس دیدگاه اکثر فقهای متأخر و معاصر، این قاعده بیان می‌کند که شارع مقدس، هیچ حکمی که موجب استیلاء و علو و سلطنت کافران بر مؤمنان و مسلمانان باشد، تشریح نفرموده است. بنابراین چنانچه حکمی سبب هرگونه استیلاء و سلطه کفار بر مسلمانان را فراهم آورد، به استناد قاعده، آن حکم رفع می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۳۵۰/۱؛ الری، ۱۴۱۸: ۱۶۷)، البته گروهی از فقها نیز معتقدند که آیه شریفه فوق، در مقام انشاء نبوده و ظاهر اخباری آن را به برتری مسلمانان در احتجاج و برهان نسبت به کفار منحصر دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۹۱/۱۸). به هر ترتیب، باتوجه به دیدگاه مشهور، قاعده نفی سبیل، از جمله احکام ثانوی شمرده می‌شود و فقها این قاعده را بر ادله احکام اولی حاکم می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۵۳/۱). با این تفصیل، مشخص است که قاعده نفی سبیل هم در امور فردی و هم در امور اجتماعی، جریان می‌یابد. همان‌گونه که به استناد این قاعده، سلطه کافر بر مسلمان پذیرفته نمی‌شود، به طریق اولی سلطه کفار بر جامعه و جوامع مسلمان باید نفی و رفع شود. در میان انواع سلطه کفار بر جامعه مسلمانان نیز ای بسا سلطه غذایی در تمام اشکال آن، از اهم مصادیق سلطه است، چراکه غذا جزء ضروریات معیشت روزانه تمام آحاد مسلمان است و سلطه کفار بر غذا، چه به طریق وابستگی، چه به طریق تهدید امنیت غذایی مسلمانان در برابر کفار و چه به طرق دیگر، ذلت کل جامعه اسلامی را به دنبال دارد و آسیب‌پذیری در برابر آن‌ها و احتیاج شدید جامعه اسلامی در غذا به کفار، زمینه را برای دیگر انواع سلطه نیز فراهم می‌آورد. بنابراین به موجب قاعده نفی سبیل، هر حکمی، ولو اباحه و آزادی مسلمانان نسبت به انواع

کاشت و زراعت و خرید و فروش مواد غذایی و حتی طریقه و میزان مصرف غذا، زمینه را برای استیلاء کفار بر مسلمانان فراهم آورد، محدود می‌شود و احکامی که امنیت غذایی جامعه اسلامی و رفع و دفع سلطه کفار بر غذا و تهدید امنیت غذایی را تضمین نماید، بر احکام اولی حکومت می‌یابند. از آنجایی که قاعده نفی سبیل، درصدد نفی و از بین بردن سلطه کفار بر مسلمانان است و مقصود از آن تحقق نتیجه است، حکومت اسلامی، به واسطه نقش و کارکردهای دولت‌های مدرن و همچنین بر مبنای مسؤلیت حاکم اسلامی نسبت به مسلمانان، دارای بیشترین اختیارات بر حفظ امنیت غذایی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

براساس مبانی فقهی، مانند وجوب اهتمام به امور مسلمانان و قاعده حفظ نظام که عمدتاً از ادله احکام اولی هستند، تأمین امنیت غذایی یک وظیفه همگانی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. در نگاه نخست، اهتمام به امور اجتماعی مسلمانان و حفظ نظام اجتماعی اسلامی، مستلزم آن است که هر فرد به تناسب مقدرات خود در رفع حوائج و ضروریات جامعه اسلامی خود را مکلف بداند و مشارکت نماید، باتوجه به امکانات و اختیارات ویژه دولت و همچنین در پرتوی صلاحیت‌ها و قابلیت مدیریت یکپارچه، نقش و مسؤلیت دولت در تأمین نیازهای حیاتی و ضروریات معیشت مردم که امنیت غذایی از اهم مصادیق آن است. ادله، اختصاصی مثبت ولی فقیه چه به عنوان مسؤلیت فقهی و چه به عنوان ریاست شرعی، طیف وسیعی از مسؤلیت‌های مرتبط با تدبیر امور اجتماعی و اقامه احکام شرعی و مسؤلیت ویژه حکومت، مسؤلیت دولت اسلامی نسبت به تأمین امنیت غذایی، تعیین حدود اختیارات دولت، با چالش بسیار بزرگی در امنیت غذایی مواجه است، چراکه در بسیاری از مواقع، اقدامات دولت در راستای حفظ این امنیت، در تزاخم و تعارض با دیگر احکام اولی و اصولی مانند اصل اباحه و آزادی‌های مشروع مسلمانان قرار می‌گیرد، بدین منظور، ادله احکام ثانویه مورد توجه ویژه قرار گرفت، چراکه این قبیل احکام، می‌توانند در تزاخمت و تعارضات احکام و حقوق اشخاص، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند و روابط دولت اسلامی را با مسلمانان و دولت‌های دیگر، به خوبی تنظیم نمایند. درنهایت با عنایت به اهم ادله مرتبط با اختیارات

- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. تحقیق عبدالسالم محمدهارون، جلد اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹). کفایه الأصول. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- اسکندری، حمید (۱۳۹۰). آشنایی مقدماتی با پدافند غیرعامل. تهران: نشر بوستان.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). فقه تربیتی. جلد هشتم و سیزدهم، چاپ سوم، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲). امنیت اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ.
- الری، سیدعبدالحسین (۱۴۱۸). التعلیقه علی المکاسب. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بحرانی، یوسف (۱۴۱۶). حقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. جلد هجدهم، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه. جلد دوم، بیروت: دارالعلم.
- حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸). درر الفوائد. جلد دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. جلد هجدهم و بیست و هشتم، قم: مؤسسه آل البیت.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالعلم.
- رحمت‌اللهی، حسین و آقامحمدآقایی، احسان (۱۳۹۲). «درآمدی بر نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم». مجله مطالعات حقوقی، ۵(۳): ۶۷-۱۰۷.
- شیخ الشریعه (اصفهانی)، فتح‌الله (۱۴۰۶). قاعده الضرر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حکومت، نظیر قاعده لاضرر، ادله ولایت فقیه و قاعده نفی سبیل، دولت به‌منظور حفظ، تأمین و اعاده امنیت غذایی، چه در مقابل روابط مسلمانان با دولت‌های دیگر و چه نسبت به مسلمانان و شهروندان، دارای بیشترین اختیارات است و در تزامات احکام و حقوق، از آنجا که ضرر یا نفع جمعی بر حقوق فردی غالب است و امنیت غذایی نیز در جایگاهی کلیدی در ضروریات معیشت جامعه دارد، دولت در صورت لزوم، برای تأمین امنیت غذایی با کمترین محدودیت مواجه است. همچنین به سؤال اساسی مسؤولیت دولت که باتوجه به نقش ویژه و کارکردهای دولت در سامان‌دهی به امور اجتماعی مسلمانان و حفظ بهترین مصلحت ایشان، تأمین امنیت غذایی به‌عنوان یکی از اهم ضروریات معیشتی، اساساً برعهده دولت گذاشته شده است و مسؤولیت همگانی آحاد جامعه اسلامی نیز سبب تقویت بسیج عمومی در راستای تحقق اهداف دولت است. بنابراین از منظر فقهی و با تکیه بر مجموعه‌ای از ادله احکام اولی و ثانوی، در مواقع بروز هرگونه تهدید علیه امنیت غذایی، حکومت اسلامی مختار است تا با اقدام مقتضی، حتی در صورت تضاد با برخی حقوق اشخاص، از حاکمیت و منافع عمومی دفاع نماید.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: مشترک.

تشکر و قدردانی: ابراز نشده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم.

- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۳۷). *فرائد الاصول*. جلد دوم، قم: انتشارات ذوی القربی.
- شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد سوم، تهران: مکتبه مرتضوی.
- شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۷). *الخلاص*. جلد پنجم، قم: انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام*. جلد اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- غالمی، علی و فروغی اصل، علی (۱۳۹۹). «اصل والیت فقیه در اندیشه آیت... خوئی». *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۹(۲): ۲۴۶-۲۲۶.
- فیروزآبادی، محمد (۱۴۱۲). *القاموس المحيط*. جلد دوم، بیروت: داراحیاء التراث.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷). *الکافی*. جلد دوم و پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ‌نامه امنیت ملی*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۱). *کلیات علوم اسلامی (منطق - فلسفه)*. جلد اول، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ادنا.
- مکی عاملی (شهید اول)، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۴). *القواعد و الفوائد*. قم: مکتب‌الداوری.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۹). *قواعد فقهیه*. جلد اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۷۳). *تهذیب الاصول*. جلد دوم، تقریر جعفر سبحانی تبریزی، قم: انتشارات دارالفکر.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۷۸). *صحیفه امام خمینی*. جلد بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۸۸). *بلایع الدرر فی قاعده نفی الضرر*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۴۲۲). *استفتائات*. جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۴۲۳). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷). *مصباح الاصول*. جلد دوم، قم: مکتبه الداوری.
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعه الامام الخوئی*. جلد اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- مؤمنی، عابدین؛ معصومی، جمشید و جمشیدیان، مهرداد (۱۳۹۹). «بررسی جایگاه اصل منع اختلال در نظام اجتماعی از منظر امام خمینی (ره)». *مجله نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱۰(۲): ۱۱۷-۹۵.
- نراقی، ملااحمد (۱۴۱۷). *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

ب. منابع انگلیسی

Berry, EM; Dernini, S; Burlingame, B; Meybeck, A & Conforti, P (2015). "Food Security and Sustainability: Can One Exist without the Other?". *Public Health Nutr*, 18(13): 2293-2302.

Makinda, SM (1998). "Sovereignty and Global Security". *Journal of Security Dialogue*, 29(3): 281-292.

ج. قوانین و اسناد

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

- FAO (1996). *The State of Food Insecurity in the World*. Rome: FAO.

- FAO (2002). *The State of Food Insecurity in the World 2001*. Rome: FAO.

- FAO (2009). *The State of Food Insecurity in the World*. Rome: FAO.